

قسمت بیستم

### مبانی رهبری در اسلام

# شرایط امامت

## و رهبری

حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا عینی شهری

در قسمتهای گذشته، تعریف امامت، مراتب امامت، جایگاه امامت، تفکیک امامت، تحریف امامت و فلسفه امامت مورد بررسی قرار گرفت، موضوع بحث در این مقاله و مقالات بعدی شرایط امامت و رهبری است.

### شرایط امامت و رهبری

در قرآن و احادیث اسلامی امور متعددی به عنوان شرایط امامت و رهبری ذکر شده است و بسیاری از دانشمندان مسلمان اعم از شیعه و سنی، فلاسفه، متکلمین و فقها در این باره به تفصیل بحث کرده اند، این شرایط شامل موارد ذیل است:

### ۱- ویژگیهای جسمی رهبر

مانند بلوغ، عقل، سلامتی حواس، سلامتی اعضاء، نیرومندی جسم و مرد بودن.

### ۲- ویژگیهای روحی و اخلاقی

مانند: عدالت، شجاعت، نیرومندی اراده، قاطعیت، کرامت نفس و شرح صدر.

### ۳- ویژگیهای فکری

مانند: حسن تشخیص، سرعت تشخیص، سیاستمداری و قدرت حافظه.

### ۴- ویژگیهای خانوادگی

مانند: طهارت مولد.

### ۵- ویژگیهای مربوط به انتخاب کننده

مانند اینکه: انتخاب کننده باید خدا باشد، یا مردم و یا نمایندگان مردم مجموع این ویژگیها را در دو بخش می توان خلاصه کرد:

الف: شرایط عام امامت و رهبری

ب: شرایط خاص امامت و رهبری در اسلام

### شرایط عام رهبری

قبل از تبیین این شرایط توجه به این نکته ضروری است که آنچه در این سلسله مقالات پیگیری می شود، بیان دیدگاههای اسلام در زمینه شرایط رهبری است، چه آن شرایط، ویژگیهای عام رهبری باشد و یا ویژگیهایی که اسلام برای رهبر لازم می داند. بنابراین مقصود از شرایط عام رهبری بیان دیدگاههای اسلام درباره ویژگیهایی است که ضرورت آن برای رهبر جامعه برای عموم مردم دارای هر عقیده و مکتب و با هر ایدئولوژی قابل درک است، برخلاف شرایط خاص رهبری در اسلام که معتقدین به این مکتب با توجه به دیدگاههای مختلفی که دارند

شرایط و ویژگیهایی را برای رهبر ضروری می دانند.

### بیش رهبری

در تبیین شرایط امامت، برخی عقل را به عنوان نخستین شرط ذکر کرده اند، این مطلب بدیهی است و نیازی به توضیح ندارد، معلوم است که صغیه و دیوانه نمی تواند امام و رهبر باشد. وقتی شرایط رهبری مورد بررسی قرار می گیرد مقصود بیان برجستگی های خاصی است که به انسان لیاقت و شایستگی امامت و رهبری می دهد.

آنچه شرط امامت و رهبری است و می تواند به عنوان نخستین شرط مطرح گردد بیش رهبری است، رهبر علاوه بر عقل، که برای اداره زندگی فردی هر انسان ضروری است به تعبیر امام علی علیه السلام نیاز به قلب عقول دارد، متن فرمایش امام این است:

«بحسب الحاجة الإمام إلى قلب عقول ولسان قوول وحنان علی اقامة الحق صول».

امام باید دارای ذهنی تیز و درازک، زبانی بر توان در سخنوری و دلی پر جرات برای اقامه حق باشد. حسن تشخیص و سرعت تشخیص، خوب فهمیدن و زود فهمیدن در همه اموری که نیاز به تدبیر و مدیریت و سیاست گذاری دارد مهمترین و یا از همه شرایط امامت و رهبری است.

به عبارت دیگر رهبر پیش از هر چیز دیگر نیازمند به بیش قوی سیاسی است و بیش رهبری در حقیقت چیزی جز بیش سیاسی نیست.

امام رضا علیه السلام در بیان ویژگیهای امام می فرماید:

«مضطلع بالإمامة عالم بالنیاسة»

رهبر باید دارای قدرت رهبری و عالم به سیاست باشد. در این که بیش سیاسی شرط امامت و رهبری است تفاوتی میان اسلام و سایر مکاتب نیست ولی بیش سیاسی در اسلام چیزی غیر از بیش سیاسی در سایر مکاتبها است، چون اصولاً سیاست در اسلام مفهومی غیر از آن چه سیاستمداران رسمی دیروز و امروز جهان در تفسیر سیاست می گویند دارد.

### سیاست در منطق سیاستمداران رسمی

در منطق سیاستمداران رسمی، سیاست عبارت است از «تشخیص هدف و به دست آوردن آن با هر وسیله ممکن»! سیاستمداران شپنکدر در این زمینه گفته اند: «سیاستمدار فطری کاری به حق یا بطلان امور ندارد و منطق

حوادث و وقایع را با منطق نظامات و سیستمها اشتباه نمی کند...

راسل نیز در این باره می گویند: انگیزه اساسی در اکثر مردمان عبارت از نفع برستی، خود بینی، وفات و عشق به قدرت می باشد به عنوان مثال در سیاست، سرچشمه های اعمال انسانی همگی از عوامل فوق الذکر می باشد.

رهبر سیاسی که به تواند مردم را متقاعد نماید که او می تواند این خواسته ها را ارضاء نماید، قادر است توده مردم را چنان به زیر سلطه خود در آورد که معتقد شوند ذوبه علاوه ذو، پنج خواهد شد و با این که اختیارات او از جانب خداوند تفویض شده است!

رهبر سیاسی ای که این انگیزه های اساسی را نادیده انگارد معمولاً از حمایت توده محروم خواهد بود. روانشناسی نیروهای محرک توده ها از اساسی ترین قسمت های تعلیم و تربیت رهبران سیاسی موفق می باشد.

اکثر رهبران سیاسی ما معتقد نبودن گروه کثیری از مردم به این که ایشان خواسته های بشر دوستانه دارند عناصر خود را به دست می آورند، به خوبی فهمیده شده که چنین اعتقادی در اثر وجود هیجان غیبی زودتر قبول می شود. غلب و زنجیر کردن افراد، نطق و خطابه های عمومی مجازاتهای بی قانون و جنگ، فراخلی در تشکیل و توسعه هیجان اند. فکر نمی کنم برای

سیاستمداران فکر غیر منطقی با در هیجان نگهداشتن افراد، بناس بهتری جهت بگول زدن و منفعت بردن از ایشان وجود دارد.

در این تلقی، سیاست تفسیری جز فریب و تیرنگ و دوز و کلک برای ویاست و سلطه بر دیگران ندارد و با این حساب هر کس فریب کارتر باشد بیش و هوش سیاسی او قوی تر و سیاستمدار تر است.

بر این اساس کسانی که بیش سیاسی را ابزار سلطه بر دیگران می دانند با ملاحظه موضع گیری های سیاسی امام علی علیه السلام به این نتیجه می رسند که او فاقد بیش سیاسی بوده و لذا به خود اجازه می دهند که به گویند: علی مرد شجاعت بوده، نه مرد میدان سیاست!

اگر مرد سیاست بود در عاجزای شورای شش نفری که به دستور عمر برای تعیین خلیفه پس از او تشکیل شد و عبدالرحمن بن عوف برای بیعت کردن با علی علیه السلام دست به سوی او برد مشروط به این که به روشن شیخین عملی کند، امام شرط را می پذیرفت و پس از رسیدن به خلافت و تحکیم موقعیت سیاسی خویش، هرگونه مصلحت می دید

عمل می کرد؟

اگر بپوشش سیاسی داشت در آغاز رسیدن به حکومت با عناصر مخالف و در رأس آنها معاویه موقتاً سازش می کرد و پس از تثبیت حاکمیت خود، آنها را سرکوب می نمود، نه این که هنوز جای پای خود را محکم نکرده معاویه را که نفوذ و موقعیت مهمی در شام داشت، عزل نماید؟

اگر سیاستمدار بود نمی گذاشت طلحه و زبیر آزادانه مدینه را ترک کنند تا آتش جنگ جمل را بیفزایند؟

اگر سیاستمدار بود سعد بن قیس فرماندار مصر را که مردی با تجربه و کاردان بود عزل نمی کرد و به جای او محمد بن ابی بکر را به ولایت آن سامان منصوب نمی کرد که در اثر کم تجربگی این بخش بزرگ از قلمرو حکومت امام را تسلیم معاویه نماید؟

اگر سیاستمدار بود سران یارانش مانند نجاشی و ربه بن مصقله و حتی برادرش عقیل به معاویه نمی پیوستند؟

اگر سیاستمدار بود در جنگ صفین در آخرین لحظات حساس نبود که می رفت بساط خود کامگی معاویه پیچیده شود و سپاه امام با پیروزی فاصله ای نداشت فریب معاویه را نمی خورد وقتی قرآنها با تیرنگ عمر و عاص بالای نیزه های سپاه شام رفت، پیشنهاد حکمین که به تثبیت موقعیت معاویه انجامید را نمی پذیرفت؟

پاسخ مشروح این سؤالات در حوصله این مقال نیست و جایگاه بررسی تفصیلی آن در مباحث امامت خاصه است، ولی همه این مسایل و امثال آن، یک پاسخ کوتاه و روشن دارد و آن اینکه:

آری امام علی علیه السلام به مفهوم رسمی خیانت، سیاستمدار نبود، ولی نه بدان معنی که او فاقد بینش سیاسی به این مفهوم بود، بلکه نمی خواست و یا به تعبیر دقیق نمی توانست از هوش سیاسی خود، به دلیل مقید بودن به ضوابط اسلامی، استفاده کند. برآل جامع علوم انسانی او خود فلسفه سیاستمدار نبودن خود به مفهوم انحرافی سیاست را در نهج البلاغه این چنین توضیح می دهد:

«والله ما معاوية بأدهى منى ولكنه يهدو ويضجرو لولا كراهية العذر لكنت من أدهى الناس ولكن كل غيرة فجرة وكل فجرة كفره ولكل غادر لواء يعرف به يوم القيامة»؟  
به خدا سوگند! معاویه زیرک تر و سیاستمدارتر از من نیست، ولی سیاست او پرمیثای خیانت و انحراف از عدالت است، اگر خیانت نکوهیده نبود من زیرک ترین مردم به شمار می آمدم، لذا چه کنم که هر خیانت گناهی است آشکار و هر گناه کفری است پدیدار و برای هر خیانتکار در روز قیامت

پرچمی است که با آن شناخته می شود.

این ابی الحدید در شرح این کلام امام می نویسد:

جمعی از کسانی که حقیقت فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را درک نکرده اند، می پندارند که عمر سیاستمدارتر از او بوده هر چند او دانشمند تر از عمر است، بوعلی سبنا در کتاب شفا به این مطلب تصریح کرده، استاد ما ابوحنین هم به همین نظریه گرایش داشت و در کتاب غرر معترض آن گردیده است.

ولی دشمنان علی علیه السلام از این هم قدم فراتر گذاشته اند و تصور نموده اند که حتی معاویه سیاستمدارتر و یا تدبیرتر از امام علی علیه السلام بوده است!

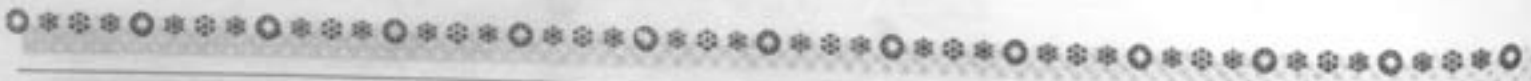
پس از نقل این مطالب، ابن ابی الحدید به تفصیل از سیاست امام دفاع می کند، ابتدا توضیح می دهد که علی علیه السلام به دلیل این که مقید به رعایت دقیق ضوابط اسلامی بود نمی توانست به سیاستهای نامشروع تن در دهد و سپس اثبات می کند که مشی سیاسی امام، دقیقاً همان مشی سیاسی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله بوده و به مواردی که به عنوان نقاط ضعف سیاسی امام ذکر شد پاسخ می دهد.

علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه نیز درباره ایراد منتقدان سیاست امام علی علیه السلام و پاسخ آنان چنین فرموده: «ولیس معاویه مخالفین علی علیه السلام می گویند: وی مرد شجاعت بود نه مرد سیاست. زیرا او می توانست در آغاز خلافت خود یا عناصر مخالف موقتاً از در آشتی و صفا درآمده آنان را با مدهانه

و افسی و خشنود نگهدارد و بدین وسیله خلافت خود را تحکیم کند سپس به قلع و قمع شان پردازد.

ولی ایشان این نکته را نادیده گرفته اند که خلافت علی یک نهضت انقلابی بود و نهضت های انقلابی باید از مدهانه و صورت سازی دور باشد. مشابه این وضع در زمان بعث پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز پیش آمد و کفار و مشرکین بارها به آن حضرت پیشنهاد سازش دادند و این که آن حضرت به خداپا نشان متعرض نشود، ایشان نیز کاری با دعوت وی نداشته باشند. ولی پیغمبر اکرم پذیرفت با این که می توانست در آن روزهای سخت مدهانه و سازش کرده موقع خود را تحکیم نماید سپس به مخالفت دشمنان قد علم کند.

اساساً دعوت اسلامی هرگز اجازه نمی دهد که در راه رتبه کردن حقی، حق دیگری کشته شود، یا باطلی را با باطل دیگری رفع نمایند و آیات زیادی در قرآن کریم در این باره



انقلاب اسلامی ایران نیز که به برکت پیش نافذ بنیانگذار آن فرزند خلف امیرالمؤمنین علیه السلام امام خمینی، خطوط اصلی سیاستهای داخلی و خارجی خود را از آن حضرت که مفسر واقعی سیاست رسول اکرم صلی الله علیه وآله و اسلام ناب است گرفته، در بسیاری از مبانی اصولی سیاسی خود از قبیل: سیاست نه شرقی و نه غربی، سیاست حمایت از محرومین و مستضعفین، و سیاست ایستادگی در برابر مستکبرین و در رأس آنها آمریکا، متهم به بی سیاستی است. و این از افتخارات بزرگ این انقلاب و نشانه اصالت و صحت حرکت آن است.

ادامه دارد

۱- غررالحکم، ج ۶ ص ۴۷۳ حدیث ۱۱۰۱۰.  
 ۲- اصول الکافی، ج ۱ ص ۲۰۲.  
 ۳- برگزیده افکار راسل، صفحه ۳۰۲.  
 ۴- برگزیده افکار راسل، صفحه ۲۲۲.  
 ۵- شرح البلاغه، شطه ۱۹۸.  
 ۶- نگاه کنیده شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ص ۲۱۲ تا ۲۶۰.  
 ۷- نشیبه در اسلام، صفحه ۵۵-۵۷.

مقداری شیر بود که غلامش برای او آورد، و جالب این است که در آنروز وقتی شیر را نوشید گفت:

«سِعِفْتُ خَلِیْلِ وَشَوَّكَ اللهُ بِقَوْلِهِ: إِنَّ أَحْرَزَ أَوْلَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرِبَتْهُ قَلْبًا».

مطلب این است که در حالی که او را گروه ستمکار می گشتند در حالی که او ایشانرا بسوی بهشت میخواند و آنها او را بسوی دوزخ دعوت میکنند!

و در برخی از روایات آمده که بدنبال آن نیز به عمار فرمودند:

«وَأَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

و نواز اهل بهشت خواهی بود.

و چنانچه میدانیم عمار در جنگ صفین در لشکر علی بن ابیطالب علیه السلام بود و پس از آنکه مدتی از آن جنگ خانمانسوز و تاسف بار که به توطئه معاویه و همدستانش واقع شد گذشت در یکی از روزها که جنگ منخشی در گرفت عمار بن یاسر بدست لشکر معاویه ستمکار و یارانش به شهادت رسید، و همانگونه که رهبر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه وآله خبر داده بود آخرین توشه او هم که نوشید

ادامه دارد

(۱) سیره ابن هشام، ج ۱ ص ۴۹۷، وفاء الوفاء، سهدوی، ج ۱ ص ۳۲۹.  
 (۲) برای اطلاع از اینگونه روایات به کتاب وفاء الوفاء، ج ۱ ص ۳۳۸ به بعد مراجعه شود.  
 (۳) وفاء الوفاء، ج ۱ ص ۳۳۲ و ۳۳۸، والصحیح من السیره، ج ۳ ص ۲۰.  
 (۴) سیره ابن هشام، ج ۱ ص ۴۹۶.  
 (۵) سیره ابن کثیر، ج ۱ ص ۳۰۷.  
 (۶) وفاء الوفاء، سهدوی، ج ۱ ص ۳۳۱-۳۳۲.  
 (۷) زندگانی امیرالمؤمنین، ج ۲ ص ۱۲۱ تا ۱۳۱.

موجود است. گذشته از این که مخالفین علی در راه پیروزی و رسیدن به هدف خود را از هیچ جرم و جنایت و نقض صریح اسلام (بدون استثناء) فروگذار نمی کردند و هر لگه را به نام این که صحابی هستند و مجتهدند، می شتند، ولی علی به قوانین اسلام پای بند بود.<sup>۲</sup>

حاصل کلام علامه را در دو جمله می توان خلاصه کرد:

۱- حکومت امام یک نهضت انقلابی بود و یکی از اصلی ترین پایه های حکومت انقلابی سازش ناپذیری با انحرافات است.

۲- در اسلام هدف وسیله را مباح نمی کند و امام به دلیل نقد به موازین اسلامی نمی توانست از روشهای نامشروع برای تحقق اهداف سیاسی استفاده کند.

باری، نکته اصلی در دفاع از سیاست امام علی علیه السلام یک کلمه بیش نیست و آن این که سیاست به مفهوم رسمی آن چیزی جز تزویر و خیانت نیست و به این مفهوم علی نباید سیاستمدار باشد و این یکی از بزرگترین افتخارات زندگی پربرکت و سیره عملی آموزنده اوست.

بقیه از داستان بنای مسجد مدینه

«وَفُتِحَ عَمَّارُ نَفْسُهُ الْغَشَّةَ الْبَاطِنَةَ بِدُعَاؤِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَبَدَعُوا لَهُ النَّارَ».

دریغ بر عمار که او را گروه ستمکار می گشتند در حالی که او ایشانرا بسوی بهشت میخواند و آنها او را بسوی دوزخ دعوت میکنند!

و در برخی از روایات آمده که بدنبال آن نیز به عمار فرمودند:

«وَأَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

و نواز اهل بهشت خواهی بود.

و چنانچه میدانیم عمار در جنگ صفین در لشکر علی بن ابیطالب علیه السلام بود و پس از آنکه مدتی از آن جنگ خانمانسوز و تاسف بار که به توطئه معاویه و همدستانش واقع شد گذشت در یکی از روزها که جنگ منخشی در گرفت عمار بن یاسر بدست لشکر معاویه ستمکار و یارانش به شهادت رسید، و همانگونه که رهبر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه وآله خبر داده بود آخرین توشه او هم که نوشید